**١٩ - عصمت انبیاء و اولیاء چه ذاتیة و موهوبة و مقام یفعل ما یشاء**

نیز از حضرت بهاءالله در کتاب اقدس است قوله الاعلی: لیس لمطلع الامر شریکٌ فی العصمة الکبری انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحدٍ نصیبٌ من هذا الشأن العظیم المنیع .

و قوله الابهی طوبی لمن اَقَرَّبالله و آیاته و اعترف بانه لایسأل عما یفعل هذه کلمةٌ قد جعلها الله طراز العقاید و اصلها و بها یقبل عمل العملین ان اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلا تُزِلّکم اشارات المعرضین لویُحِلُّ ما حُرِّمَ فی ازل الازال او بالعکس لیس لاحدٍ ان یعترض علیه و الذی توقّف فی اقّل من ان انه من المعتدین و الذی ما فاز بهذا الاصل الا سنی و المقام الاعلی تُحَّرِکَه اریاح الشبهات و تُقَلِبُه مقالات المشرکین من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الکبری حبذا هذا المقام الابهی الذی بذکره زین کل لوح منیع کذلک یعلمّکم الله ما یخلصّکم عن الریب و الحیرة و یُنجیکم فی الدنیا و الاخرة انه لهو الغفور الکریم .

و در کتاب بدیع است قوله الاعلی: قل یا ایها النائم علی فراش الشهوات و المسترضع عن ثدی الغفلة و الجهل و الهوی تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق بپذیر قول اینعبد را و نفس خود را از ثقل حمل این اشارات و کلمات نجات ده تا خفیف شده بهوای قدس روحانی پرواز نمائی و بمقر مقدس از تحدیدات بشریه وارد شوی تا آنساحت را مقدس از ذکر تناقض و اضداد و انقلاب و اختلاف و محاربه و مکالمه و مجادله و اشاره و دلاله یابی چه که آنمقر اطهر از اسطقسات اضدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه بوجود نیامده از عنصر روح ظاهر شده هوایش عین نار و نارش نفس هواء و مائش صرف تراب کل متحدند من غیر تغییر و اختلاف رطبش عین یبوست و یبوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت و ازین حرارت حرکت ما فی الوجود خلق لولا الحر لم تکن الحرکة و الحرارة هی الفاعل و انما الحرکة هی الفعل ولکن امثال آن نفوسی که از طین حرص و نار کبر و هواء نفس و ماء غفلت خلق شده اند البته بآنمقر اقدس اطهر که مقدس از عرفان کل من فی الملک بوده و خواهد بود نتوانند تقرب جست .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب بآقا میرزا غلامحسین در بناب قوله العزیز هو الله ای بنده الهی سئوال از عصمت انبیاء سلف نموده بودی مظاهر مقدسه ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی هستند و مظهر و یحذرکم الله نفسه بل نفس نفس الله القائمة بالسنن هستند منزه از ادراک مادون اند و مقدس از اوهام اهل شبهات و ظنون مراجعت بنصوص الهیه نمائید بتصریح ذکر عصمت کبری در حقشان میفرمایند چه در آیات حضرت اعلی و چه در آیات بینات جمال ابهی از جمله زیارت سید الشهداء علیه التحیة و الثناء و اما قضیه آدم عمی آدم و ما تقّدم من ذنبک و ما تأخّر این مقام حسنات الابرار سیئات المقربین است و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب همس در رخ آینه نمودار و غبور موهوم در دیده باعث اکدار حضرت اعلی میفرماید طلب قرب تو از برای من مانند شرک دیگران است حال معاذ الله میتوان گفت که طلب قرب الهی ذنب و شرک است لهذا مظاهر مقدسه مظهر عصمت کبری نیستند استغفر الله عن ذلک مقدّم اند محفوظ و مقدّس اند و مصون

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزیز باری میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص بذات مقدس است و مادون را نصیبی ازین کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه مححق لهذا آنچه ازیشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید درین مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع و لکن اگر بعضی از نفوس باسرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل ما یشاء است چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و مبرا و همچنین طبیب حاذق در معالجه مریض یفعل ما یشاء است و مریض حق اعتراض نه آنچه طبیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کل او را مظهر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید شمرند البته طبیب بمعالجاتی منافی تصور سائرین پردازد حال از نفوس بی بهره از حکمت و طب اعتراض جائز است لا و الله ..همچنین سردار جنود ... و ناخدای کشتی ... و مربی حقیقی چون شخص کامل است آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است ...اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعة الله هستند بقدر سر موئی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعة الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله مسئول و موأخذ گردند البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد مثلا حضرت مسیح روحی له الفداء مظهر یفعل ما یشاء بود ولکن حواریون را نصیبی ازین مقام نبود .

و قوله الحکیم هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو بظاهر بانبیاء است ولی بحقیقت آنخطاب توجه بامت دارد و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر نشوند و خطاب و عتاب گران نیاید ... و در قرآن خطاب بحضرت محمد میفرماید انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ماتأخر ... حال این خطاب هر چند بظاهر بحضرت محمد بود ولکن فی الحقیقه این خطاب بعموم ملت ...چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم بسائر نفوس است ... در انجیل میفرماید که شخصی بحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلم نیکو کار حضرت فرمودند چرا مرا نیکو کار گفتی زیرا نیکو کار یکی است و آن خدا است ...بلکه مراد تعلیم خضوع و خشوع و خجلت و شرمساری بآن شخص مخاطب بود .

و قوله العزیز و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هر چند ازین تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گردد و حسنات الابرار سیئات المقربین ثابت شود مانند قوای جسمانی که بالنسبه بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوه بالنسبه بآن قوه ضعف محض شمرده گردد و همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی ممات شمرده شود .

و قوله الجلیل بدانکه عصمت بر دو قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنین سائر اسماء و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی عصمت ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست ... اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت عصمت است ... مثلا بسیاری از نفوس مقدسه مَطْلَع عصمت کبری نبودند ولی در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون بودند ... زیرا واسطه فیض بین حق و خلق بودند ... پس عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهوب هر نفس مقدسه .

و قوله العزیز زیرا عبد آستان مقدس منصوص و مسلم و در ظل صون و حمایت و حفظ و حراست و در تحت سایهٴ عفت و عصمت است یعنی جمال قدم روحی له الفداء چون منصوص فرمودند از سهو و خطا حفظ میفرمایند زیرا سهو و خطای او سهو و خطای کل است و باین سهو وخطا میثاق الهی بکلی معدوم و مهدوم گردد .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

فی حدیث علی ص للحسن و ابک خطیئتک قال بعض اهل التحقیق و هذا لا یستقیم علی ظاهره علی قواعد الامامیه القائلین بالعصمة و قد ورد مثله کثیرا فی الادعیه المرویه عن ائمتنا و قد ورد فی الکافی فی باب الاستغفار عن الصادق ان رسول الله کان یتوب الی الله عز و جل کل یوم سبعین مره و امثال ذلک من طریق الخاصة و العامة کثیر ثم قال و احسن ما تضمَحِّل به الشبهة ما افاده الفاضل الجلیل بهاءالدین علی بن عیسی الاربلی فی کتاب کشف الغمة قال ان الانبیاء و الائمة ص تکون اوقاتهم مستغرقة بذکر الله - تعالی و قلوبهم مشغولة و خاطرهم متعلقةٌ بالملاء الاعلی و هم ابدا بالمراقبه کما قال ص اعبد الله کانک تراه فان لم تَرَه فانه یراک فهم ابدا متوجهون الیه و مقبلون بکلیتهم الیه فَمتی اِنْحَطّوا عن تلک المرتبة العلیة و المنزلة الرفیعة الی الاشتغال بالماء کل و المشرب والتفرغ الی النکاح و غیره من المناجات عدّدها خطیئةً فاسغفروا منه اما تری الی بعض عبید ابناء الدنیا لو قعدماء کل و یشرب و بنکح و هو یعلم انه بمرٴایً من سیده و مالکه یعّده ذنباً فما ظنک بسید السادات و مالک الملاک و الی هذا اشار بقوله انه لیغان علی قلبی و انی استغفر النهار سبعین مرة فاستغفر الله فی الیوم و اللیلة مأة مرة و قوله حسنات الابرار سیئات المقربین ... فی حدیث الائمة ص فان اعیانا شیئی تلقانا به روح القدس (مجمع البحرین)

در قرآن است قوله جل و عز و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون و قوله و ما کان لمومن و لا مومنة اذا قضی الله و رسوله امر ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعصی الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبینا .